

## کتابشناسی تاریخی امام حسین (ع)\*

حسین علیزاده

یکی از بهترین کتابشناسی‌ها درباره امام حسین (ع) که انصافاً در موضوع خود ممتاز و خواندنی است، کتابشناسی تاریخی امام حسین (ع) از پژوهشگر ارجمند و کتابشناس سخت‌کوش آقای محمد اسفندیاری است که در اواخر سال ۱۳۸۰ از سوی انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد در ۵۲۰ صفحه منتشر شد. در بخش اول این کتاب یکصد کتاب برتر و مهم درباره امام حسین (ع) به تفصیل و به زیبایی، مورد معرفی و ارزیابی قرار گرفته و اطلاعات بسیار سودمندی درباره آنها داده شده است. بخش دوم آن نیز فهرست کتاب‌های عاشورایی‌الندریعه است.

خوشبختانه مزایای کتاب مذکور بسیار است و چون خود ایشان در مقدمه مفصل و مؤخره خود به وفور، بیشتر آنها را متذکر شده‌اند، (صفحات ۱۵ تا ۴۰ و ۴۹۱ و...) ان شاء الله قصور این قلم را در برشماری آنها خواهند بخشید چرا که فعلاً در مقام بیان همه مزایای کتاب نیستیم.

به طور خلاصه باید گفت که امتیازات این کتاب در حدی است که اگر بنا بود به جای ۱۰۰ کتاب، ۱۰۱ کتاب برتر و مهم عاشورایی را معرفی کنند، بی‌تردید همین کتاب را باید بر آن می‌افزودند و از مهمترین امتیازات آن این است که کتابشناسی کتابشناسی‌های امام حسین (ع) نیز با معرفی ۴۳ فهرست کوچک و بزرگ در آغاز آن آمده است که خود به تنهایی بسیار ارزشمند است و همین جا بگوییم که خوشبختانه تعداد این کتابشناسی‌ها اینک به ۵۰ عنوان رسیده که یکی از تازه‌ترین آنها را این بنده با عنوان سیری در سلوک حسینی فراهم کرده‌ام.

نکته دیگر اینکه چون در نقد و معرفی و تمجید این کتاب پیشتر از سوی استاد خرمشاهی و دکتر جودکی مقاله مفصلی در شماره ۷۴/بینه پژوهش نوشته شده و مؤلف محترم نیز در شماره بعد پاسخی به آن داده‌اند، برای این که از تکرار دوری کنیم باید گفت که صاحب این مقال نیز با همه مزایای برشمرده در آن مقاله موافق است و البته برخی از اشکالات مطرح شده در آنجا را نیز وارد می‌داند. از این رو تنها برخی از اشکالات مهم دیگر را که به نظر رسیده و لزوم رفع آنها را در چاپ‌های بعد انتظار می‌برد، مطرح ساخته و برخی دیگر را با مؤلف محترم در میان گذاشته و خواهد گذاشت. و اگر نبود اصرار و تأکید و

---

\* کتابشناسی امام حسین (ع)، حسین علیزاده / کتاب ماه کلیات، اسفند و فروردین ۸۲-۱۳۸۱.

پیگیری‌های سردبیر محترم و دست‌اندرکاران کتاب ماه کلیات که خواهان بازکردن مجال بیشتر و بهتری برای نقد و ارزیابی آثار ارزشمند هستند، همین مقدار را هم که نزدیک به یک سال به صورت یادداشت و حاشیه و دست‌نویس نگه داشته بودم، مطرح نمی‌ساختم و هر چند از مؤلف محترم دوستانه نیز اجازه‌ارائه این نقد را گرفته‌ام، باز اگر خطایی در ارزیابی رفته است، پیشاپیش پوزش می‌طلبم و البته هدف جز بهبود و تکمیل این تلاش‌های قابل تقدیر نخواهد بود.

و اما با صرف نظر از برخی اشکالات جزئی‌تر، اهم نقایص و کاستی‌های این کتاب مستطاب را چنین نگاشتم و با استعانت از روح بلند و آسمانی پیشوای مظلوم شهیدان آرزو می‌کنم که این اثر باارزش و دیگر آثار عاشورایی، هر روز، هر چه کامل‌تر و پربارتر فضا را عطرآگین نمایند و از کوشندگان در این راه مقدس که خود یکی از کمترین آنها هستم، مورد قبول قرار گیرند:

۱. حدود ۱۴ عنوان از کتاب‌های مهم صدگانه که تعداد قابل توجهی است و اغلب علامت M به نشانه مهمتر بودن هم دارند، در کمتر از یک صفحه و در حد ۱۵ - ۱۶ سطر معرفی شده‌اند (صفحات کتاب ۲۳ سطری است)، در حالی که نویسنده بر اهمیت و تقدم آنها در موضوع خود تأکید می‌کند. همچون: *فصل زیاره الحسین (ع)*، *عوالم العلوم و المعارف و الاحوال*، *الاستشفاء بالتریة الشریفة الحسینیة*، *فرسان الهیجاء* (مفصل‌ترین شرح حال یاران امام (ع))، *الحسین فی طریقه الی الشهادة* (که به گفته مؤلف ابتکاری هم هست)، *خطب الامام الحسین (ع)* (که بر اهمیت آن دو بار تأکید رفته است)، *الحسین والسنة*، *نورالعین فی المشی الی زیارة الحسین (ع)* و ملحقات الاحقاق. این کتاب اخیر در حدی مهم و مفصل است که مؤلف محترم به همراهی گروهی در حال تدوین مجدد آن به عنوان *دانشنامه امامت* زیر نظر کتابخانه بزرگ آیه‌الله مرعشی هستند ولی درباره آن فقط نیم‌صفحه نوشته است! از سوی دیگر بسیاری از کتبی که بعضاً علامت مهمتر بودن را هم ندارند در بیش از ۴ - ۵ صفحه و حتی ۸ صفحه معرفی شده‌اند همچون: *مقتل معجول ابومخنف* (شماره ۷)، *روضه الشهداء*، *اسرار الشهادة* و *ناسخ التواریخ*. و یا کتابی به اهمیت *بحارالانوار* مجلسی در حدود ۲ صفحه معرفی شده است. در حالی که می‌شد ضابطه‌مندتر عمل کرد و مثلاً متناسب با اهمیت و یا حجم یا مفید بودن، به هر یک لااقل ۲ - ۳ صفحه اختصاص داد (نه از نیم صفحه تا ۸ صفحه).

۲. آشکار است که برخی از کتاب‌ها (لااقل ۱۷ کتاب از صد کتاب معرفی شده) مستقلاً درباره امام حسین (ع) نیست، در یکی دو مورد هم تصریح شده که کتاب معرفی شده یکسره درباره امام نیست (ص ۶۸). اما اغلب وانمود شده یا توجیه گردیده که چنین است در حالی که مؤلف در صفحه ۲۳ و ۲۴ مقدمه چند بار بر معرفی کتاب‌های مستقل و ویژه امام در این کتابشناسی تأکید کرده است. نیز بر لزوم و اهمیت آن پای فشرده است. برخی از آن عناوین غیرمستقل این است: *الفتوح*، *کامل الزیارات*، *درر السط*، (مؤلف خود در ص ۷۷ می‌گوید، تنها ۱۵ صفحه از ۱۴۹ صفحه کتاب درباره امام است!) *تسلية المجالس*،

المنتخب فی جمع المراثی والخطب، جلاء العیون، الدمعة لساکبة فی احوال النبی(ص) و العتره و وقایع الایام.

مؤلف محترم می‌توانست به جای برخی از این عناوین، کتب مهم دیگری را که ویژه امام حسین(ع) باشند بی‌آورد و ضمناً جای خاصی هم به این نوع کتب غیرمستقل بدهد. در پایان این مقال نمونه‌ای از کتب مهم و یا ویژه که در کتابشناسی مذکور نیامده ارائه خواهیم کرد.

اما اصولاً اشکال این معیار «مستقل بودن» کتاب‌ها، لااقل در خصوص امام حسین(ع) و موارد مشابه آن این است که موجب اخراج کتب بسیار مهمی خواهد شد که از منابع طراز اول در این موضوع هستند. نکته این است که نزد قدما با همه اهمیت‌تی که به این موضوع می‌داده‌اند، مرسوم نبوده است که حتماً کتاب مستقل درباره آن بنویسند بلکه در یک یا چند جلد معمولاً مفصل و در ضمن مجموعه ائمه و بزرگان دین به آن می‌پرداختند.

از جمله مهمترین این منابع اینهاست:

- ارشاد شیخ مفید، که دست کم صد صفحه درباره امام حسین(ع) دارد و قدمت هزار ساله و اعتبار خاص آن نیز روشن است.

- مناقب ابن شهر آشوب

- مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی که فوق‌العاده مهم است و بخش عمده آن عاشورایی است و با آنکه نویسنده‌اش خود اموی بوده، در نهایت اهمیت و اعتبار است.

در ضمن بخش مربوط به امام حسین(ع)، این کتاب مستقلاً نیز توسط سیدمصطفی مرتضی قزوینی استخراج و تألیف شده است که در کتاب مورد بحث از آن ذکر نمی‌شده است.

- اخبار الطوال ابوحنیفه دینوری

- اعیان الشیعة امین عاملی که بخش امام حسن و امام حسین آن هم جداگانه ترجمه و چاپ شده است.

آری معیار مستقل بودن کتاب مبتنی بر این تصور اشتباه است که قدما هم باید لزوماً در این باره تک‌نگاری کرده باشند. حال آنکه این رسمی جدید است و آنان اغلب تاریخ و حدیث عالم و آدم از جمله امام حسین(ع) را یکجا می‌نوشته‌اند چرا که در آن وقت کارها همچون امروز تخصصی نشده بوده است. بنابراین شیوه مؤلف محترم در این خصوص، نوع سراغ موضوعات محتوایی، کهن و قدیمی رفتن، با بینش کتابشناختی امروزی و کامپیوتری تلقی خواهد شد. بدین معنا که چون تألیفی مستقل نبوده پس موارد دیگر باید بر مهمترین‌های غیرمستقل ترجیح داده شود!

۳. در چند جای کتاب (مقدمه و...) و نیز بر پشت جلد کتاب و در معرفی آن آمده است که خواننده در بخش دوم کتابشناسی (که شامل بخشی از الذریعة است) با حدود نهصد کتاب و در بخش اول با صد کتاب مهم درباره امام(ع) و در نتیجه جمعاً با هزار کتاب آشنا می‌شود، که چنین نیست و کمتر است. زیرا

هم برخی از عناوین نامبرده در *الذریعة* مکرر است و هم نزدیک به ۱۳ عنوان از عناوین بخش اول و الذریعه مشترک است ولی بدان توجه یا تصریح نشده است. طبق شمارش اینجانب لااقل ۲۹ کتاب از صد کتاب برگزیده مؤلف را *الذریعة* نیز حتی بعضاً با تفصیل بیشتر از حد معمول خویش معرفی کرده است از جمله:

۳. *کامل الزیارات، الملهوف، مثیر الاحزان، روضة الشهداء، تظلم الزهراء، اسرار الشهادة، الخصایص الحسینیة، شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور و لواعج الاشجان.*

از سوی دیگر برخی از کتبی که علی القاعده می‌باید در *الذریعة* می‌آمد (لااقل ۶ - ۷ عنوان) در بخش *الذریعة* دیده نمی‌شود که جای سؤال و تعجب است. یعنی که بسیار بعید به نظر می‌رسد که با اینکه اهمیت هم دارند ولی *الذریعة* آنها را معرفی نکرده باشد و نیامدن آنها در این کتاب به احتمال زیاد نشانه عدم جستجوی کافی مؤلف است که خود نیز در ص ۲۹۷ احتمال این غفلت و خطا را دور نداشته است. برخی از آن کتاب‌ها این است: *فضل زیارة الحسین (ع)، عوالم العلوم والمعارف، جلاء العیون، اسرار شهادة آل ا... والحسین فی طریقه الی الشهادة.*

همچنین کتاب *درر السمط* در *الذریعة* آمده و طبعاً شیعه دانسته شده ولی در ص ۷۷ مؤلف وی را سنی دانسته است که جا داشت درباره آن بررسی بیشتری بشود.

۲. وجه اهمیت اغلب کتاب‌ها ذکر نشده، با اینکه بیش از ۶۰ عنوان علامت M را هم به نشانه اهمیت مضاعف در کنار خود یافته است. در این میان برخی از عناوین که قطعاً از مهمترین هاست، علامت فوق را ندارد، برخی که علامت دارد شاید در سنجش اهمیت آنها به جای ضابطه، سلیقه حکمفرما بوده است، مثلاً در میان کتب قدیمی حتی *مقتل قطعاً مجعول ابومخنف* (که بحث آن خواهد آمد) علامت اهمیت مضاعف دارد، ولی *ناسخ التواریخ* با همه شهرت، اهمیت و تأثیرگذاری دامنه‌دار آن، علامت مزبور را ندارد. همچنین *حسین وارث آدم* از دکتر شریعتی علامت مهمتر دارد ولی *حماسه حسینی* استاد مطهری و *پس از پنجاه سال* دکتر شهیدی که هر کدام به ده‌ها چاپ رسیده و در حد کتاب درسی برای طلاب و دانشجویان و معلمان و مبلغان قرار گرفته و بسیار تأثیرگذار هم بوده است آن علامت مهمتر را ندارد! گفتنی است که علاوه بر چاپ خالصه و نیز ترجمه *حماسه حسینی* به عربی کتابی مستقل و محققانه هم در نقد *حماسه حسینی* به قلم نویسنده شهید جاوید، آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی منتشر شده است. خلاصه *پس از پنجاه سال* دکتر شهیدی نیز به ۲ صورت (از طرف ناشر و نیز نشر همراه) مکرر چاپ شده که اینها دلیل بر اهمیت و دامنه تأثیرگذاری آنهاست. ضمناً یک وجه اهمیت کتاب می‌تواند، شخصیت و اهلیت و اهمیت مؤلف آن باشد چنان که بسیاری از کتب معرفی شده را نویسندگانی طراز اول و پژوهشگرانی برجسته همچون سیدبن طاووس و علامه مجلسی و امین عاملی و شهید مطهری و...

نوشته‌اند ولی هیچ یک حتی در یکی دو سطر هم معرفی نشده‌اند، حال آنکه شناخت مؤلف در فن کتابشناسی بسیار مؤثر است و به اصطلاح کالای مرغوب را از سازنده‌اش می‌شناسند.

۳. تا اینجا اندکی روشن شد که کتاب علی‌رغم تأکیدات مؤلف چندان هم دقیق و ضابطه‌مند نیست و تا حدودی سلیقه‌ای است ولی چون معیارها و ضوابط مورد قبول ایشان در مقدمه ذکر شده، به آن نیز می‌پردازیم و شاید برخی از اشکالات فوق و آنچه خواهد آمد ریشه در مخدوش بودن معیارهای اهمیت‌گذاری ایشان داشته باشد.

برخی از اهم معیارهای اهمیت کتاب‌ها از نظر مؤلف که در مقدمه آمده به طور خلاصه اینهاست:  
- قدمت.

- تأثیرگذاری.

- مرجع بودن به شرطی که ضعیف نباشد.

- ابتکاری بودن به شرطی که ضعیف (نه مخدوش) نباشد.

- تحلیلی بودن به شرطی که تحلیل‌های آن ضعیف (نه مخدوش) نباشد.

- «مخدوش بودن» آن. مشروط به اینکه صبغه و زبان علمی داشته باشد!

بگذریم از اینکه در ضمن معیارها مفاهیمی همچون ضعف و قوت، اعتبار و ابتکار و تحلیلی بودن چندان تعریف و روشن نشده و نیز معلوم نیست که معیار ارزیابی خود آنها چیست؟

اما اشکال اصلی از نظر اینجانب در معیار مخدوش بودن است. این معیار و وجه اهمیت! است که نزد هر کس تقریباً بالبداهه مخدوش است و حتی خود مؤلف محترم هم در صفحه بعد از بیان معیارها، ناخودآگاه آن را عیب مهمی دانسته، تا آن حد که نوشته‌اند: «صدها کتاب درباره آن حضرت نوشته شده که محتوای آنها سست و پیش پاافتاده و مخدوش است و احیای آنها مطلوب نیست و همان بهتر که در زیر غبار زمان مدفون شود» ص ۲۷ - ۲۶.

دیگر اینکه چگونه ممکن است اثر مهمی مخدوش باشد و در عین حال به قول مؤلف صبغه و زبان علمی هم داشته باشد؟ استاد خرمشاهی نیز در نقد خویش که از آن یاد کرده‌ایم، معیار مخدوش بودن را نپسندیده و آن را دارای کژتابی و ابهام دانسته‌اند.

بنابراین پیشنهاد مشخص من این است که: مستند بودن، دقیق و عمیق بودن، مفید بودن، حسن شهرت و اعتبار در محافل و مراکز علمی و در نهایت بحث‌انگیز و مناقشه‌ساز بودن (به جای اینکه لزوماً مخدوش باشد) و نیز خلاف بین عقل و شرع و حاوی تناقض نبودن، از معیارهایی است که باید به جای معیار ناپسند «مخدوش بودن» بر آن تأکید رود و متأسفانه مؤلف چنین نکرده است و توضیح مقبول و معقولی هم نداده است.

خلاصه در این گونه موارد مفید بودن و محققانه و عالمانه و دقیق بودن بسیار مهم‌تر از مهم بودن (آنهم از نوع مخدوش آن) است و شاید نادیده گرفتن همین اصل و مسامحه در معیارهای گزینش کتابهاست که موجب بروز اشکالات چندی در آن شده است.

بسیار عجیب است که مؤلف محترم ضمن اعلام نتایج بررسی‌های خود در ص ۳۲ پا را فراتر هم نهاده و نوشته‌اند: «برخی از کتاب‌های معرفی شده، بسیار مخدوش و ضعیف و با وجود این بسیار مهم است!» در حالیکه پیشتر ۳ بار شرط کرده‌اند که کتاب‌ها نباید ضعیف باشند، چه رسد به اینکه بسیار ضعیف بودن موجب بسیار مهم بودن هم بشود!

سپس خرافه‌آمیزترین کتاب درباره امام حسین(ع) را اسرار الشهاده فاضل دربندی دانسته‌اند و نزدیک به ۸ صفحه به آن اختصاص داده (طبعاً بدون چندان نقد و داوری‌ای) و در عین حال در مقدمه درباره این گونه کتب می‌گویند: «شاید برخی از این کتاب‌ها مصداق کتاب‌های ضاله و انحرافی نباشد، اما از آنها زیانبارتر است». همچنین آنها را موجب سرافکندگی دانسته که «نه تنها در شأن امام نیست که زیننده یک نویسنده مسلمان هم نیست» ص ۳۴. اما نفهمیدم که چگونه امکان دارد خرافه‌آمیزترین کتاب‌ها که موجب سرافکندگی است و در شأن یک مسلمان هم نیست و زیانبارتر از کتب ضالّه است، هم ضعیف و نحیف است که تصویری کج و معوج (ص ۳۴، ضمناً این کلمه را همانجا معوج نوشته‌اند که غلط است) از قیام شخصیت امام نشان می‌دهد و هم دارای مطالب مجعول و قطعی الکذب (ص ۱۰۸ - ۱۰۹) است و مثلاً گفته است تنها اسب امام در روز عاشورا هزاران نفر را کشته است! و یا لشکر ابن سعد یک میلیون و ششصد هزار نفر!! بوده است (ر. ک: حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۷۷) و سیصد و سی هزار و حتی ۴۰۰ هزار آنان را امام(ع) به تنهایی کشت!! (کتابشناسی، ص ۱۱۲)، در عین حال چنین کتابی بسیار مهم هم بوده و علامت M هم باید داشته باشد!

استاد مطهری درباره این کتاب می‌نویسد: «مطالب این کتاب واقعاً انسان را وادار می‌کند که به اسلام بگریزد... (چرا که) بکلی حادثه کربلا را تحریف کرده... زیر و رو کرده، بی‌خاصیت و بی‌اثر کرده... مملو از دروغ است» (حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۲۸ و ج ۲، ص ۸۸).

آیا بهتر نبود همانطور که مؤلف محترم، خود گفته‌اند می‌گذاشتند این گونه کتاب‌ها دفن شود؟ و این همه به آن پرو بال نمی‌دادند؟

۶. در بیش از ۱۰ - ۱۵ مورد کتاب‌هایی حاوی «نظر رایج شیعه» دانسته شده بی‌آن که فی‌المثل در بار نخست یا بعداً مشخص شود که نظر رایج شیعه دقیقاً چیست و کدام است؟ گویا نظر رایج شیعه از منظر مؤلف این باشد که امام حسین(ع) برای کشته شدن و شهادت قیام کرد و به آن آگاهی داشت و یا اینکه ایشان فدای گناهان امت شد و امثال اینها که قرائنی بر همین گرایش ایشان در تلقی نظر رایج شیعه در متن وجود دارد. ولی باید گفت که در دهه‌های اخیر و بویژه پس از انقلاب اسلامی شاید نظر غالب و رایج آن گونه که گمان می‌رود نباشد و چندین نسل از دوران معاصر و از جمله تحت تأثیر امام خمینی‌ها و مطهری‌ها و... بیشتر معتقد باشند که امام حسین(ع) برای همان امر به معروفی و نهی از منکر که خود فرموده قیام کرده و اگر اوضاع مساعد می‌بود حکومت اسلامی هم تشکیل می‌داد. بنابراین تعیین نظر رایج و غالب شیعه چندان هم که تصور شده بدیهی نیست و عدم توضیح و تبیین آن با وجود تکرار زیاد، خالی از مسامحه نبوده و مایه ابهام است.

۷. در بیش از ۱۰ مورد ذکر شده است که در کتبی آورده‌اند پس از شهادت امام (ع) «تغییراتی در جهان آفرینش و نظام عالم» (از جمله ص ۶۵ و ۲۴۶ و ۲۵۹) رخ داده است که اشاره است به نقل مربوط به تاریخ یا سرخ شدن آسمان یا بارش خون یا جاری شدن خون از زیر سنگ در کربلا. در این باره هم باید گفت که به فرض چنین نقل‌هایی صحیح هم باشد، منجر به تغییر در نظام عالم و جهان آفرینش نبوده و نخواهد بود بلکه حادثه عجیبی است که در مقطع زمانی و مکانی خاصی رخ داده و علت خاص خود را داشته و نظام عالم هم هرگز برهم نخورده است. ظاهراً استبعاد یا استعجاب مؤلف موجب چنین تعبیر یا تکرار (بدون توضیح) آن شده است، و گرنه از این گونه خوارق عادات و امور فوق‌العاده پیش و پس از آن حادثه هم به صورت‌های مختلف روی داده و بزرگانی همچون شهید دستغیب به آن عناوینی همچون داستان‌های شگفت داده‌اند نه امور برهم زننده نظام عالم!

۸. غیر از دو محور تکراری «نظر رایج شیعه» و «تغییر در نظام عالم» که تکرار ابهام‌آلود آن لازم نبود و عدم بیان وجه اهمیت جداگانه کتاب‌ها، که بیانش لازم بود و فقط در چند مورد معدود آمده، تکرارهای غیرضرور دیگری نیز در کتاب راه یافته است از آن جمله:

- تکرار برخی از عناوین کتاب‌ها که در بخش *الذریعه* گاه بیش از ۲ بار از کتابی نام برده شده است. و بعضاً همان‌ها هم چنانکه گفته شد در بخش اول آمده و در نتیجه باز محاسبه هم شده است و مکرراً با نهصد کتاب *الذریعه* جمعاً هزار عنوان دانسته شده است.

- تکرار معرفی کتابی با عنوان *معجم ما کتب عن الرسول* در ص ۴۹ و سپس در ص ۲۴۹ که یکی از کتاب‌های مهم صدگانه است و در مرتبه دوم همان مطالب اولیه اضافه بر چند سطر دیگر آورده شده است، حال آنکه یکبار معرفی کاملتر آن در آغاز کافی بود و می‌شد به جای آن در لیست صدتایی کتاب مهم دیگری بنشیند.

- کتاب ابومخنف یکبار نسخه مجعول آن و دو بار دیگر نسخه صحیح آن با عنوان *مقتل الحسین و وقعه‌الطف* در صفحات ۷۰ و سپس ۲۳۶ تکرار شده است، بی‌آن که موارد مشترک یا متمایز آنها معلوم شود. و بار دیگر در ص ۲۲۶ با عنوان *استشهاد الحسین* که همان منقولات طبری از ابومخنف است، گردآورده شده و کافی است که صفحات ۷۴ و ۲۲۸ و ۲۳۸ به عنوان نمونه مقایسه شود که کاملاً تکراری است ولی بار دوم و سوم همان مطالب باز با عبارت **گفتنی است** آمده است!

- مطالب مربوط به کتاب *الحسین والسنة* نیز در صفحه ۲۴۶ تکرار شده و در واقع یک کتاب که مختصر هم هست (حدود ۷۲ صفحه) در ۲ جا و با دو عنوان معرفی و محاسبه شده است در حالیکه اضافات مختصر آن هم چندان اساسی نیست.

- برخی از مطالب مقدمه و غیر آن نیز نظیر مبالغه بودن وجود میلیون‌ها کتاب درباره امام حسین (ع) در صفحه ۳۳ و پاورقی آمده و سپس برای بار سوم که در ص ۱۲۹ آمده با عبارت «دانستی است» تکرار شده است.

ضمناً این تکرارها غیر از تکرارهای طبیعی و بعضاً اجتناب‌ناپذیر ناشی از مشابهت محتوای بسیاری از کتاب‌های معرفی شده است.

با این حساب، تعداد واقعی کتاب‌ها ۳ - ۴ عنوان کمتر از ۱۰۰ عنوان و مجموع آنها با حذف مکررات و مشترکات با *الذریعة* کمتر از هزار عنوان است که می‌شد به جای مکررات عناوین مهم دیگری را که نمونه‌ای از آنها را یاد خواهیم کرد، جایگزین کرد.

۹. به فرض که از تکرارها بگذریم و بپذیریم که کتاب‌های مهم، صد عنوان است (صرف نظر از این که مؤلف در مقدمه به کمتر از صد عنوان مهم معتقد است و می‌گوید نمی‌خواسته در تعیین اهمیت سخت‌گیری کند و گرنه تعداد آنها کمتر می‌شد) باید پرسید که این صد عنوان از میان چند کتاب که ملاحظه و بررسی شده انتخاب شده است؟ به این نکته نیز پاسخی روشن داده نشده و با اینکه مهم است مغفول مانده است، زیرا می‌توان ۱۰۰ کتاب را از میان ۲۰۰ کتاب بررسی شده برگزید و می‌توان همان‌ها را از میان ۵۰۰۰ کتاب بررسی شده انتخاب کرد. چون مؤلف که قطعاً نمی‌توانسته طی مدت محدودی همه کتاب‌های مربوط را ببیند و ارزیابی کند.

به عبارت دیگر مخاطب و خواننده از کجا مطمئن شود که اینجا هم به گفته مؤلف ضابطه‌ای در کار بوده و گزینشی سلیقه‌ای صورت نگرفته است؟ زیرا مؤلف تعداد کتب بررسی شده خود را معین نکرده است و می‌توان حدس زد که جمعاً بیش از ۴۰۰ - ۵۰۰ کتاب را به طور دقیق ندیده است. هر چند خود، تعداد کل کتاب‌های مربوط را در مقدمه حدود ۵۰۰۰ عنوان می‌داند، زیرا در فرصت یک‌سال و اندی تألیف این کتاب بیش از این هم مقدور نیست. البته این هم برای ثبوت اطمینان نسبت به گزینش دقیق صد کتاب برتر (آنها هم معیارهای علمی و غیرسلیقه‌ای) کافی نیست، به هر حال ضرورت داشت ذکر شود که برای گزینش این صد کتاب، چند کتاب کاملاً بررسی و سنجیده و مقایسه شده است.

۱۰. کتابشناسی مورد بحث با همه فایده و اهمیت، بیشتر به کار عربی‌دان‌ها (و نه عربی زبان‌ها) می‌خورد. چون نزدیک به نیمی از آن که *الذریعة* باشد مستقیماً عربی است و ترجمه نشده است و ای کاش لااقل ترجمه می‌شد! تا کار تازه‌ای صورت می‌گرفت. (البته فقط این بخش به کار عرب‌زبان‌ها هم می‌خورد) و بقیه چنانکه از عناوین ذکر شده در سطور گذشته هم پیداست عمدتاً عربی است (گرچه بعضاً ترجمه هم دارد) که این تعداد ۷۰٪ کتاب‌ها را تشکیل می‌دهد. همین‌جا باید گفت که لازم بود در ذکر مشخصات کتاب‌ها به عربی یا فارسی بودن آنها تصریح شود، چون برخی از فارسی‌ها هم عنوان عربی دارند و تشخیص داده نمی‌شود و برخی تا پایان، معلوم نمی‌شود فارسی است یا عربی (مانند ص ۱۰۵) و این حقیقتاً مشکلی است، یعنی در واقع ۷۰ کتاب مهم عربی فقط به زبان فارسی و آن هم اغلب مختصر معرفی شده است. (ضمناً در ص ۸۶ چکیده و نتیجه رساله مهم ابن تیمیه هم در سه سطر عربی بدون ترجمه آمده است). اگر چه عمده منابع اصلی مربوط به امام حسین(ع) عربی است، اما باید انصاف داد که این ۷۰٪ به اضافه نیم دیگر کتاب که کلاً عربی است برای خوانندگان و مخاطبان فارسی زبان این کتاب، که حوزوی و عربی‌دان نباشند، قدری زیاده‌روی است و کتاب را کاملاً فنی و تخصصی می‌سازد



که باز می‌شد به جای آن تعداد کتب فارسی مهم را بیشتر کرد، لااقل در حد ۵۰، ۵۰، تا فایده و استفاده عمومی آن هم بیشتر شود، چون در کتابشناسی جنبه کتاب مرجع و عمومی بودن آن غلبه دارد. نیز گفتنی است که از غیر شیعه، فقط ۲۰ کتاب معرفی شده در حالی که نشانه اسلامی و حتی انسانی بودن و نه صرفاً شیعی بودن حماسه عاشورا این است که صدها کتاب در میان غیرشیعه و حتی غیرمسلمانان نیز درباره آن نوشته‌اند. ما در پایان به ذکر نمونه‌ای خواهیم پرداخت. همچنین فقط عربی و سپس فارسی بودن زبان این کتابها طبعاً موجب شده است که تعدادی کتاب مهم و مفید به زبان ترکی، اردو و انگلیسی و غیره حذف شود. همچنین محوریت ایران در این کتابشناسی خواه ناخواه موجب حذف کتب مهم بسیاری شده که در کشورهای عربی و اسلامی بویژه عراق، لبنان، سوریه و مصر پدید آمده است و به این مهم، نویسنده نیز در صفحه ۲۶ مقدمه به ناچار اقرار کرده است.

از این نظر شیخ آقا بزرگ تهرانی در *النذریه* کار شایسته‌ای کرده است که بسیاری از کتب ترکی و اردو و غیره را نیز معرفی کرده است.

ضمناً نمایه نام‌های پایان کتاب فقط مربوط به بخش اول است و هیچ ربطی به بخش دوم و *النذریه* ندارد!

۱۱. هفتمین کتاب معرفی شده به عنوان *مقتل‌الحسین(ع)* است که در نزدیک به ۵ صفحه و با دلایل بسیاری ثابت شده که حتی منسوب به ابومخنف مشهور (قرن دوم) هم نیست و معجول است و بزرگان بسیاری از رجال‌شناسان و کتابشناسان همچون محدث نوری، شرف‌الدین و شیخ عباس قمی هم آن را از درجه اعتبار ساقط، دروغ و جعلی دانسته‌اند که هیچ اعتمادی بر آن نیست و اینکه بعدها و در قرون ششم پرداخته شده و به ابومخنف بسته‌اند.

با این همه، کتاب، بسیار مهم قلمداد شده و ابدأً به مقایسه محتوایی و توصیفی آن با متن نقل شده از آن توسط طبری که سپس با عنوان *وقعة‌الطف* و غیره معرفی شده پرداخته نشده است. در حالی که اگر هم باید چنین کتابی معرفی می‌شد، می‌بایست نه در قرن دوم و مربوط به ابومخنف، بلکه در قرن ششم می‌آمد و چندان بدان بها داده نمی‌شد.

۱۲. اما نمونه‌ای از کتب مهم عربی و فارسی قدیم و جدید که شاید مؤلف محترم به آنها توجه لازم را نکرده است و به نظر این راقم و برخی از اهل تحقیق، اهمیت آنها اگر بیشتر از برخی عناوین ذکر شده نباشد کمتر نیست، از این قرار است که در حد مجال محدود وجه اهمیت آنها هم ذکر می‌شود:

۱. *المجالس الفاخره*، از عالم بزرگ شیعه سید عبدالحسین شرف‌الدین که ترجمه هم شده است و اعتقادی و انتقادی و تحلیلی هم هست و اهل تحقیق می‌دانند که قطعاً مهم است و یا لااقل کم اهمیت‌تر از برخی عناوین معرفی شده نیست.

۲. *یاران پایدار امام حسین(ع)*، از دکتر محمد هادی امینی (فرزند علامه امینی) که ۱۹۰ تن از اصحاب را با تکیه بر منابع معتبر معرفی کرده است.

۳. *فلسفه عزاداری سیدالشهدا(ع)*، از فیلسوف مشهور معاصر مرحوم راشد که به صورت چند سخنرانی هم از رادیو پخش شده و تحلیلی و انتقادی هم هست و بسیار تأثیرگذار نیز بوده است. در اینجا باید پرسید با وجود اهمیتی که مؤلف محترم به معیارهایی همچون تحلیلی، انتقادی و تأثیرگذار بودن می‌دهد چرا این سخنرانی‌ها، دارای اهمیتی کمتر از سخنرانی‌های مرحوم آیتی با عنوان «بررسی تاریخ عاشورا» (ص ۱۷۰) که بیشتر نقل وقایع است و مقام علمی و اجتماعی او قطعاً در حد مرحوم راشد نبوده است، دانسته شده است؟

۴. *زندگی امام حسین*، از زین‌العابدین رهنما در ۲ جلد که مکرر از سوی انتشارات امیرکبیر چاپ شده و از نظر نثر داستانی و ادبی (در عین اتکا به متون و منابع معتبر) در نوع خود کم‌نظیر یا بی‌نظیر است و خلاصه تا زمان خود، کاری ابتکاری، تازه و هنرمندانه بوده و مفصل و خواندنی و ماندنی است و بارها مورد اقتباس تلویزیونی و سینمایی هم قرار گرفته است.

۵. *سلام بر حسین*، از استاد محمود منشی کاشانی شاعر و ادیب ارزشمند معاصر که کتاب مهم مشابهی هم با عنوان *صادق آل محمد* درباره امام ششم دارد.

*سلام بر حسین*، که نخست در روزنامه کثیرالانتشار *کیهان* (پیش از انقلاب) چاپ شده و چون از آن استقبال شده به صورت کتاب درآمده و تا پیش از انقلاب ۷ بار چاپ شده، کتابی است بسیار متقن و چشمگیر و از لحاظ ادبی بسیار شایان توجه و شاید در مواردی بهتر از کتاب رهنما (مورد پیشین) . در فصل پایانی آن نیز صدها مورد از مفاهیم و اشخاص و کتاب‌ها و منابع عاشورایی مورد شرح و معرفی قرار گرفته است. خوب بود که مؤلف محترم یکی دو نمونه از این قبیل و این نوع ادبی را که در ادبیات مذهبی ما بی‌سابقه بوده است برای کار خود مورد ملاحظه و مذاقه قرار می‌داد.

۹ - ۶ و باز از لحاظ داستان تاریخی (و دارای محتوای معتبر بودن) باید از چند کتاب پرویز خرسند یاد کرد و همچون *آنجا که حق پیروز است*، *مرثیه‌ای که نامبرده ماند*، *همه جا کربلا*، *همه روز عاشورا*، *برزگران دشت خون* و... که نثر فارسی درخشان و نسبتاً بی‌سابقه آن مورد تأیید و تکریم فوق‌العاده دکتر شریعتی و مرحوم شریعتی (پدر) و استاد محمدرضا حکیمی و دیگر صاحب‌نظران قرار گرفت، و اثر فوق‌العاده‌ای بر ادبیات مذهبی معاصر داشته است.

۱۰. و به لحاظ تحلیلی و انقلابی (و ابتکاری) بودن باید از کتاب *تاکتیک انقلابی طف* (بخشی از کتاب *انقلاب تکاملی اسلام*، که جداگانه هم چاپ شده است) از جلال‌الدین فارسی یاد کرد که در جای خود و نوع خود باید مهم قلمداد شود تا جایی که مدتی در کتب *درسی تاریخ اسلام* دبیرستان‌ها هم مورد استفاده بود و حاوی تحلیل‌های ارزشمندی است.

۱۱. به لحاظ انقلابی و تحلیلی و البته بعضاً نگاه سوسیالیستی و مخدوش بودن به قول مؤلف، و نیز تأثیرگذاری در برهه‌ای (معیار مورد قبول ایشان) کتاب *راه حسین*، اثر احمد رضایی از بنیانگذاران

مجاهدین خلق (پیش از انقلاب اسلامی) را می‌توان یاد کرد که گفته شده امام خمینی(ره) نیز در نجف آن را به مطالعه گرفته بوده است و نمی‌توان گفت لاقلاً به لحاظ مخدوش و افراطی و تأثیرگذار بودن، اهمیتی نداشته است!

۱۲. کتابی تحلیلی و هم انقلابی با محتوای سالمتر و سازگار با منابع رسمی حوزه‌های دینی اثری است از شهید هاشمی‌نژاد با عنوان *درسی که حسین(ع) به انسان‌ها آموخت* و در نوع خود می‌تواند مهم شمرده شود.

و اما چند اثر مهم ادبی و هنری هم از نوع دیگر که نمی‌توان اهمیت آنها را منکر شد:

۱۳. ترکیب‌بند مفصل و بسیار مشهور محتشم کاشانی که تاکنون علاوه بر ترجمه توسط بزرگانی همچون سید بحر العلوم (به عربی) مورد اقتفا و تخمیس و تضمین و تقدیر و نقد بسیاری از بزرگان دینی و فرهنگ و ادب همچون علامه کمپانی، وصال شیرازی، وقار شیرازی، مشفق کاشانی و... شهید مطهری قرار گرفته تا جایی که نمونه‌ای از تقلید آن به صورت کتبی چاپ و منتشر شده که طبعاً و به طور قطع در کتابشناسی‌های مربوط به عاشورا آمده است و همه می‌دانند که فوق‌العاده اثرگذار بوده و نماد عاشورا شده و در نوع خود تازه و ممتاز و بسیار هنرمندانه است و در *الذریعه* هم چند جا معرفی شده است.

۱۴. مثنوی حماسی. تراژیک فوق‌العاده زیبا و مؤثر و تکان‌دهنده *باغ فردوس* یا *الهامی نامه* یا *شاهنامه حسینی* از مرحوم میرزا احمد الهامی کرمانشاهی پدر شاعر معروف لاهوتی که دارای نزدیک به ۳۰ هزار بیت مشابه *شاهنامه* فردوسی است. اهمیت این کتاب مستطاب را تا اینجانب خود ندیده و نخوانده بودم، باور نداشتم تا این که توفیقی الهی دست داد و به همراه ادیب و شاعر نامدار، دکتر کزازی طی جلساتی طولانی نسخه چاپی قدیم آن را ویرایش و پیرایش و به نوعی احیا نمودیم و بارها شاهد بودم که استاد مذکور با همه سخت‌گیری و مشکل‌پسندی با اعجاب و تکریم آن را می‌ستود و مقدمه زیبایی هم بر آن نوشت که زیر چاپ است. در محرم ۱۳۷۵ نیز حدود ۱۰ برنامه تلویزیونی زیبا بر اساس آن و در معرفی آن ساخته شد که نویسنده متن و گزینشگر آن شاعر فاضل، دکتر داکانی بود که اینجانب با ایشان نیز همکاری مختصری در آن داشتم. البته در این نوع مثنوی درباره امام(ع) کارهای بسیاری شده است که شرح آن بماند ولی مسلماً یکی از بهترین و مهمترین آنها همان است که معرفی شد و اهمیت و اثرگذاری آن را نباید نادیده گرفت. بخشی از این منظومه توسط نشر میراث مکتوب نیز چاپ شده است.

۱۵. *گنجینه اسرار*، عمان سامانی منظومه‌ای عرفانی - حماسی که در نوع خود بی‌نظیر و کاملاً ابتکاری است (بوژه رویکرد و تأثیر عرفانی آن از واقعه) و بسیار زیبا و تأثیرگذار و در اوج فصاحت و بلاغت که بسیار هم مورد استقبال و تقلید قرار گرفته و می‌گویند برخی از بزرگان و اهل نظر همچون میرزای شیرازی آن را بسیار ستوده‌اند و مرحوم الهی قمشه‌ای و شاعر اهل بیت استاد شاهرخی نیز در تقلید آن هر یک منظومه‌ای دارند و آن را استثنایی و بی‌سابقه می‌دانند و خلاصه هیچ اهل نظری نمی‌تواند منکر اهمیت و فوق‌العادی آن باشد.

درباره اثرگذار بودن گنجینه عمان باید گفت که این راقم تاکنون نزدیک به ۱۰ چاپ مختلف آن را از سوی مصححان و ناشران گوناگون دیده است و تاکنون دست کم ۲ شرح مفصل بر آن نوشته‌اند و یکی از بهترین چاپ‌های آن به خط زیبای مرحوم استاد فضایی است.

۱۶. ذکر *مقتل‌الحسین...*، بخشی است از کتاب بسیار مهم *مروج‌الذهب* مسعودی که مرحوم ابوالقاسم پاینده آن را به فارسی برگردانده است و در قم و تهران چاپ شده است.

۱۷. *امام حسین در عقد‌الفرید* از ابن عبدربه (۲۴۶ - ۳۲۸ ه. ق) که احمد امین و... آن را استخراج کرده و در قاهره، سال ۱۹۴۴ چاپ شده است و بدیهی است که از منابع کهن و اصیل است.

۱۸. به گزارش *الذریعه* و آقای نوری (*فصلنامه کتاب‌های اسلامی*، شماره ۳، ص ۳۵)، کتابی به نام *مقتل ابی‌عبد... الحسین(ع)* که از ابن واضح نویسنده تاریخ مهم یعقوبی بوده در هند به چاپ رسیده است که چون مربوط به مورخی ممتاز در قرن سوم هجری است باید آن را در شمار کتب مهم تلقی کرد. ۱۹. کتابی به نام *تجلی عاشورا در هنر/ایران* که در موضوع خود بسیار ابتکاری و ستودنی است نوشته خانم محبوبه الهی و توسط بنیاد پژوهش‌های آستان قدس در سال ۷۷، در قطع رحلی چاپ شده که شامل نزدیک به ۲۰۰ تصویر (بعضاً ۴ رنگ و گلاسه) و نکته‌های تحقیقی و مقالات سودمند است و با معیارهای مؤلف می‌توانست جزء کتب مهم عاشورایی قرار گیرد.

و اما در پایان ۲ کتاب مهم از دو پژوهشگر برجسته مسیحی را نیز یاد کنیم که در نوع خود ممتازند: ۲۰. *امام حسین(ع) در جامعه ارغوانی*، از سلیمان کتانی که کتاب دیگر او *علی(ع)*، *مشعلی* و *دژی* دارای ۲ ترجمه فارسی است و با رأی علمای نجف در موضوع خود، برنده جایزه شد. کتاب، *امام حسین(ع)*، ایشان توسط دکتر لولاور ترجمه شده و نشر نصر در قم آن را چاپ کرده است و به نظر بسیار زیبا، باشکوه و ارزشمند می‌آید.

۲۱. *الحسین فی‌الفکرالمسیحی*، از آنتوان بارا که در شماره ۱۹۷ کیهان فرهنگی به تفصیل معرفی شده و در موضع خود ممتاز و ابتکاری است. بدیهی است که این نمونه‌های یاد شده همه پیش از انتشار کتابشناسی مورد بحث موجود بوده‌اند و از این رو مطرح شدند.